

پیچیده‌گویی‌های معمارانه

مغالطات کلامی و بحران واژه‌گزینی

اشکان قشقایی^۱

در دنیای امروز هر آنچه در گستره اندیشه باشد، نیازمند زبانی است که پرسش‌گری و پاسخ‌گویی سنجیده و روش‌مند علم و فلسفه مدرن را در خود جا دهد. بسط و نشر اندیشه، دارای روش و اصول است و در آن جدیتی است که جا برای هیچ بازی‌گوشی و آسان‌گیری باقی نمی‌گذارد. زبان، ابزار اندیشیدن است و ارائه‌کننده محصول آن است؛ و به همین دلیل ظرفیت‌ها و روش به‌کارگیری آن در گستره اندیشه بسیار مهم و حساس است. نقد و تحلیل در گستره اندیشه می‌تواند نقش مهمی در شناخت و اصلاح نحوه کاربرد زبان داشته باشد. این یادداشت تلاش می‌کند خواننده را با برخی سوء کاربردها و کمبودهای واژگانی زبان فارسی در ادبیات تئوری معماری، آشنا کند و این مهم را از راه معرفی مثال‌هایی روشن‌تر سازد.

سی سال پیش آلن سوکال^۲، استاد فیزیک دانشگاه نیویورک، برای سنجش وزن علمی مجله سوشال تکست^۳، مقاله‌ای نوشت با عنوان؛ «تخطی از مرزها: به‌سوی تأویلی متحول‌کننده از گرانش کوانتومی^۴» و در آن ادعا کرد که گرانش کوانتومی یک ساخت اجتماعی زبانی است. وی در این مقاله با استفاده از واژه‌های پرطمطراق، موضوعاتی مانند نسبیت عام، فیزیک کوانتوم، هندسه ناقلیدسی را به مباحثی مانند هرمنوتیک و فمینیسم ربط دارد. پس از چاپ مقاله، سوکال اعلام کرد که نوشته‌اش هیچ معنایی نداشته و تنها ترکیبی بی‌معنا از واژگان و مفاهیم بی‌ارتباط بوده است. او نشان داد که با استفاده از پیچیده‌گویی و ادبیات غامض، توانسته داوران نشریه را مرعوب کند و ادعای باطل خود را منتشر کند. این ماجرا به فریب سوکال^۵ مشهور شد. بازگویی این ماجرا به معنی تأیید تمامی نظریات سوکال نیست بلکه آنچه از فریب سوکال و رسوایی‌های مشابه علمی برمی‌آید آن است که حربه پیچیده‌گویی حتی متخصصین را هم فریب می‌دهد.

تئوری معماری به واسطه ماهیت میان‌رشته‌ای خود همواره با گستره‌ای از مفاهیم علوم انسانی، علوم طبیعی، فلسفه و هنر آمیخته بوده است. به همین علت زبان تئوری معماری دارای تنوع واژگانی زیادی است که عمدتاً در زبان فارسی هم معادل‌های مناسبی برای آن‌ها ساخته نشده است. با توجه به این که برخی صاحب‌نظران معتقدند زبان ما از نظر واژگان برای ترجمه متن‌های اساسی علم و فلسفه کم‌مایه و از نظر سبکی، به دلیل بارهایی که تاریخ نوشتاری دور و دراز بر دوش‌اش گذاشته، بیمار است،^۶ اگر پیچیده‌گویی و

۱. دانش آموخته کارشناس ارشد معماری، دانشگاه شیراز.

2. Alan Sokal

3. Social Text

4. Transgressing the Boundaries: Toward a Transformative Hermeneutics of Quantum Gravity

5. Sokal Affair

۶. آشوری، داریوش. گفت وگویی دویچه وله با داریوش آشوری، مصاحبه‌گر علی امینی، ۲۰۱۱.

سوء کاربرد زبان را نیز به کمبودهای زبان بی افزایشیم، زبان تئوری معماری نامفهوم و گیج کننده و در مواردی ابزاری برای فضل فروش و مغالطه کاری خواهد شد.

از زمان ارسطو تا امروز، تلاشی مداوم برای نظام مند کردن تفکر در جریان بوده است. در این مسیر زبان و نحوه به کار بردن آن همواره از مباحث محوری منطق و فلسفه بوده است. زبان هایی همچون انگلیسی، فرانسه و آلمانی از آنجا که زبان های پرورده ذهن و اندیشه مدرن اند و همگام با آن رشد کرده و گسترش یافته اند، برای بیان دست آوردهای اندیشه مدرن مناسب هستند.^۷ البته همین زبان ها هم از تصحیح و پالایش خود غافل نبوده اند. چنانکه در اوایل قرن بیستم در غرب با گسترش فلسفه تحلیلی^۸ که خصوصیت معرف آن، اصرار فیلسوفان این نحله بر وضوح و ساده نویسی و دوری جستن از هرگونه ابهام است، زبان علم و فلسفه به سمت ساده نویسی هدایت شد.^۹

در سیر تحول زبان فارسی، آنان که زبان را به ناراستی و کژی به کار برده اند بیشتر از اهالی فضل و ادب و علم بوده اند. فارسی گوینان، جز جماعت فضل فروشان، به زبان طبیعی خود سخن گفته اند و درست سخن گفته اند و از این رو پاسدار زبان خود بوده اند، هر چه از حوزه نفوذ ادبا و علما دورتر بوده اند بیشتر سلامت و سادگی زبان را نگاه داشته اند. در دوران معاصر گرایش به سادگی زبان با نثر سیاسی و روزنامه نویسی آغاز شد. بدون شک روزگار زبان بازی و دانش فروشی منشیانه^{۱۰} و ناشیانه سر آمده بود و زبان گرایش به این یافت که مایه رساندن معناها و اندیشه ها باشد.^{۱۱} این تحول اما همچنان در گام های نخست است چرا که مثال های فراوانی وجود دارد که حتی در محافل تخصصی، ابهام و پیچیده نویسی همچنان ابزار یکه تازی است. در گستره ادبیات معماری در ایران آنچه باعث پیچیده گویی و سوء کاربرد زبان شده است را شاید بتوان به دو دسته تقسیم کرد. اول: مغالطه کاری نویسنده، دوم: نبود معادل های مناسب برای واژگان تخصصی.

مغالطه ها

در تعریف مغالطه^{۱۲} می توان گفت شکلی از استدلال که نتیجه آن تابع مقدمه هایش نیست.^{۱۳} با این تعریف کلی شاید تصور شود که مغالطه تنها مربوط به جنبه استدلالی بحث است؛ اما گاهی شخص در پی اثبات مدعایی نیست و صرفاً در صدد بیان گزاره ای است. در این صورت نیز زمینه وقوع لغزش و ارتکاب خطا در اندیشه منتفی نیست.^{۱۴} مغالطه هایی که در ادامه توضیح داده شده از نوع غیراستدلالی هستند زیرا که عمده لغزش هایی که در متون تئوری و نقد معماری ما دیده می شود به این دسته مربوط می شوند.

۷. آشوری، داریوش. دو مقاله. تهران: آگاه، ۱۳۵۶، ص ۱۰.

8. Analytic Philosophy

۹. دباغ، سروش. فلسفه تحلیلی چیست؟. ماهنامه تخصصی فلسفه نو آبان ۱۳۹۰: شماره ۲.

۱۰. اشاره به منشی های درباری در دوره های مختلف تاریخ ایران.

۱۱. آشوری، داریوش. دو مقاله. تهران: آگاه، ۱۳۵۶. ص ۵۶.

12. Fallacy

13. Paul. Edwards, The Encyclopedia of Philosophy, New York, P.169-170

۱۴. خندان، علی اصغر. مغالطات. قم: موسسه کتاب بوستان، ۱۳۸۶. ص ۴۳.

مغالطه واژه‌های مبهم^{۱۵}: هر گاه گوینده یا نویسنده از لغات و واژه‌هایی استفاده کند که به علت ابهام و عدم تعیین، سخن او غیرقابل نقد نماید؛ به این ترتیب که در هر شرایطی بتواند ادعا کند سخن او هنوز صحیح و پابرجاست و به این وسیله خود را از هر اعتراض و انتقادی مصون بدارد.^{۱۶}

مغالطه فضل فروشی^{۱۷}: این مغالطه که گونه‌ای ادعای بدون استدلال^{۱۸} محسوب می‌شود، وقتی صورت می‌گیرد که کسی با استفاده از کلمات ثقیل و پیچیده سعی کند مخاطب را مرعوب نماید و چنین وانمود کند که او دارای مراتب فضل و کمال است.^{۱۹} یکی از مثال‌های شاخص آن استفاده مکرر از واژه‌های دشوار است. مخاطبی که معنای این واژه‌ها را نمی‌داند از تعدد آن‌ها به ستوه آمده، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و توجه کمتری به محتوای سخن می‌کند و به همین علت ضعف یا خطای استدلال از او مخفی می‌ماند.

مغالطه پرتاب نام‌ها^{۲۰}: عادت به ذکر نام افراد معروف یا مهم که گوینده می‌شناسد یا وانمود می‌کند که می‌شناسد با هدف مهم نشان دادن سخن خود. این مغالطه را نیز می‌توان گونه‌ای فضل فروشی به حساب آورد.

مغالطه ارباب^{۲۱}: استفاده از استدلالی که درک آن دشوار باشد با هدف مرعوب کردن مخاطب در مسیر پذیرش آن استدلال. در واقع هر سه مغالطه‌ای که پیش از این نام‌برده شد همگی روش‌هایی هستند برای مرعوب کردن مخاطب اما در این روش، استدلال ابزار مرعوب کردن مخاطب است.

چند مثال

معماران همواره از معماری نوشته‌اند، از ویتروویوس^{۲۲} و آلبرتی^{۲۳} گرفته تا امروز که نظریه‌پردازی و نقد بخش جدا ناپذیری از پیکره معماری در جهان است؛ اما شروع شکل‌گیری آنچه به عنوان تئوری معماری از آن نام برده می‌شود به دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی بازمی‌گردد که با ورود جدی اندیشه فلسفی به حوزه معماری همراه بود. این در هم‌آمیزی افراطی ادبیات تئوری معماری با حوزه‌های اندیشه و فرهنگ، ورود عبارات و اصطلاحات و حتی رویکردهای تازه به ساختار متن را در پی داشت و تا جایی پیش رفت که در اواخر دهه ۷۰ میلادی با گسترش تفکرات پست‌مدرن و افزایش انتقادات به معماری مدرن، عرصه نقد و نوشته‌های معماری پر شد از متونی که خصوصیت اصلی آن‌ها پیچیده‌گویی و در هم‌آمیزی مفهومی و زبانی حوزه‌های گوناگون بود. با اندکی تأخیر این نحوه نگارش به ادبیات معماری ایران نفوذ کرد و فرصتی برای جولان و یکه‌تازی‌ها و مطرح‌شدن نام برخی معماران شد و با وجود نقدهایی که در همان سال‌ها بر این زبان نوشته شد تا امروز هم شاهد گسترش آن در فضای معماری ایران هستیم.^{۲۴}

برای مثال به این متن توجه کنید:

15. Hedging

۱۶. خندان، علی اصغر، مغالطات، قم: موسسه کتاب بوستان، ۱۳۸۶، ص ۵۸.

17. Blinding with Science

18. Calming without reasoning

۱۹. همانجا، ص. ۱۴۰.

20. Name-dropping

21. Proof by Intimidation

22. Marcus Vitruvius Pollio

23. Leon Battista Alberti

۲۴. شکوفی، بابک، پیچیده می‌گویم پس هستم. معمار ۱۳۸۶ مهر و آبان.

«kitsch» به سان سولاریس^{۲۵} مظاهر گوناگون را به نمایش می‌گذارد. اقیانوسی از رپلیکانهای^{۲۶} جورواجور تا حد بحران اسکیزوفرنی و چندگانگی منشأ گاه آرام تا حد مرگ زرد رنگ به طول دو دهه مثل جلد مقدس پروانه‌های ساختمانی که فلز مهرشده آویزان آن می‌گوید: ما از مینی‌مالیسم^{۲۷} هیچ چیز نمی‌دانیم و باز kitsch و یا میل شدید به فرهنگ‌های دو قطبی اندرون و بیرون و آویزانی به روکوکوی^{۲۸} مفلوج بی‌مناسبت اروپایی به عنوان سند پایداری فرهنگی طبقه متوسط در مقابل امیال نوین بی‌بزار. kitsch به بیستمین سال تولد خود رسیده. یک صحنه از درون پژو wide angle 405 میان جامعه می‌ریزد. عملکرد گرایبی سوسیالیستی-سودجویانه انگلیسی هیلمن در سولاریس فرو می‌رود و شکل ماشین با امیال دهه ۹۰ فارغ از پیشینه‌ی زیباشناسی رولان باروت برای اجتماع به نمایش در می‌آید.^{۲۹}

برداشت خوش‌بینانه آن است که نویسنده تلاش دارد نقدی بر جریان‌های روز معماری و ساخت‌وساز بنویسد و در آن به مشکلات قانونی، سلیقه طبقات جامعه و دانش معماران اشاره کند؛ اما آنچنان درگیر پیچیده‌گویی شده است که فهم موضوع اصلی متن دشوار و درک جزئیات آن غیرممکن است. پیامد این روش نوشتن، پیش از هر چیزی، از دست رفتن ارتباط با مخاطبی است که شاید بیان همین موضوع با زبانی قابل‌فهم، می‌توانست در او اثرگذار باشد. شاید هم هدف از این متن انتقال ایده‌ای به مخاطب نیست، بلکه درحالی‌که هیچ چیز قابل‌فهمی به مخاطب نمی‌گوید، کاری کند که مخاطب حس کند دارد چیزی یاد می‌گیرد.

در مثال دیگر در پاسخ به پرسش «تعریف شما از معماری منظر چیست؟» این پاسخ داده شده است:

«منظر پایان ندارد حال یک مرحله از تداوم تعلیق و گشایش اقتصادی است. در واقع تنها در حال عواقب اجتماع سیستم‌هایی با ظرفیت اقتصادی که در نهایت به قلمرو و مرزبندی و معنای منفرد می‌انجامد و در یک آن معنای جزء و کل به نحوی ارائه می‌کند که سابقه طولانی پرورش و توسعه بر مبنای اقتصاد و وابستگی آنامورفیک فشار جداره‌های اسموزیک در قالب بافت‌ها، جنبه‌های کروماتیک، تغییرات نور و ... کمرنگ می‌گردد ... منظره همیشه ناپایدار می‌ماند چرا که عناصر حتی در مقیاس میکروتایم که دارای پایداری زمانی مکانی هستند با تأثیر نور و زمینه‌های فرار رنگی فوق ایستا می‌گردند. بدین لحاظ دریا با جابجایی همه متن خود بالاترین رده ناپایداری حتی در مقیاس میکروتایم را داراست و دنباله این ناپایداری متن صحرا است که با ذرات عناصر خود به تعریف یک سیستم مونارکی واحد می‌نشینند...»^{۳۰}

آیا این متن به تعریفی از معماری منظر منجر شده است؟ آیا این «حرف‌های پیچاپیچ»^{۳۱} روش مناسبی برای ارائه یک تعریف است؟ به نظر می‌رسد فرار از پاسخ و پس از آن توضیح تفکر درهم با زبانی گنگ، کاری است که نویسنده انجام داده است. مغالطه‌ای که باعث می‌شود متن غیرقابل‌فهم و در نگاه اول غیرقابل انتقاد به نظر آید.

۲۵. موجودی ساخته استانیسلاو لیم

26. Replica

27. Minimalism

28. Roccoco

۲۹. از مقدمه مهرداد ایروانیان در دومین کتاب معماران معاصر شیراز، شیراز: قلمکده، ۱۳۸۷. ص ۱۲.

۳۰. رفعت، رسول. گفتگویی کوتاه در باب معماری منظر با مهرداد ایروانیان. مجله اینترنتی تخصصی معماری منظر بهمن ۱۳۸۸؛ شماره ۵۸.

۳۱. عبارتی از داریوش آشوری در توصیف سخنان احمد فردید.

به مثال دیگری دقت کنید که نویسنده از متابولیست‌ها^{۳۳} و نگاه آن‌ها به معماری می‌گوید:

«در ادامه یافت بارزهای مابعد جهانشمولی مدرن و یافت منطق رسش به منطقه شمولى و بوم‌گرایی در رهیافتی پدیدارشناسانه در تبارشناسی همین هماهنگی و هارمونی منتهی به سکنا گزیدن نهفته است. همان‌گونه که پیش‌تر آمد رهیافت متابولیست‌ها در طراحی پی‌آیند آگاهی زیبایی‌شناسانه از اصول و مراتب حاکم بر ترکیب‌بندی‌های فضایی و فرم نبود و بیشتر ریشه در عنصری از سنت معماری، زیست، بود و باش و هستی‌شناسی ژاپنی داشت: سیستم. متابولیسم فرآیند تولید ماده، تلاش برای بقا، تخریب و بر ره این گذر آزاد شدن انرژی در ارگانیزم است. متابولیست‌ها از این واژه برای تدوین و تبیین انگاره معمارانه نوسازی چرخه‌ای استفاده کردند.»^{۳۳}

از این مطلب چه برداشت کردید؟ شاید استفاده مسلسل‌وار از اصطلاحات تخصصی و گیج‌کننده و ابهام در ساختار جملات، خواننده را مرعوب کند و به این فکر فرو برد که عدم درک مطلب حاصل بی‌دانشی اوست. شاید عنوان شود که ماهیت این موضوع گنگ و پیچیده است اما اگر نگاهی به کتاب‌ها، مقالات و مصاحبه‌هایی که در موضوع «جنبش متابولیسم» در معماری، وجود دارد (اهم از زبان اصلی و ترجمه) بیاندازیم، متوجه خواهید شد که توضیح این موضوع احتیاجی به این «آتش‌بازی زبانی» ندارد.

در مثال بعد می‌توان نمونه‌ای از آنچه پیش از این با عنوان *مغالطه پرتاب نام‌ها* عنوان شد را دید:

«ظاهر بنا با تغییر آب و هوا تغییر می‌کند؛ و از منظری پدیدارشناسانه، آن گونه که نوربرگ شولتز می‌گوید: زمین را به آسمان پیوند می‌زند این بخار موج آلومینیومی علی‌رغم صلیبیت وجودی‌اش بر خلاف آن چه مارکس می‌گوید به هوا نمی‌رود بلکه با پیرامون خود ممزوج می‌گردد و بر این سیاق بنا علی‌رغم وابستگی ساختاری بسیاری از عناصر تعریف‌کننده هستی‌شناسانه‌اش به وضعیت مدرن، در چارچوب مدرنیته توسعه مدار متصلب نیمه اول قرن بیستم قابل تحلیل نمی‌باشد.»^{۳۴}

این توصیف یا نقد درباره بنای پاپیون گالری سرپنتاین^{۳۵} سخن می‌گوید اما چرا باید در توضیح به قول نویسنده «پدیدارشناسانه» آن، عبارت ساده «زمین را به آسمان پیوند می‌زند» را از قول نوربرگ شولتز^{۳۶} بیاورد؟ یا از آن عجیب‌تر نقل عبارت «به هوا رفتن» از زبان مارکس است. اگر این عبارت مربوط به بخشی از فلسفه و اندیشه مارکس است، پس چرا کوچک‌ترین توضیح یا ارجاعی به منبع در متن وجود ندارد؟ شاید نویسنده بر معلومات پیشینی خواننده حساب باز کرده است. چرا باید خواننده این عبارت عام از مارکس را به خاطر داشته باشد و اگر هم این‌گونه باشد چه کمکی به تشریح پاپیون سرپنتاین می‌کند؟ به نظر می‌رسد نویسنده از این نام‌ها کمک می‌گیرد تا مطلب ساده خود را بیش از آنچه هست مهم جلوه دهد.

۳۳. بصیرت، آرش. چگونه تکنولوژی از خود عبور کرد. روزنامه شرق ۱۳۹۰ اسفند؛ شماره ۱۴۸۳: ص ۹.

۳۴. بصیرت، آرش. غرفه گالری سرپنتین؛ طراحی در منطقه ممنوعه. وبسایت معماری اتوود ۱۳۸۹ فروردین.

در مثال‌های عنوان شده، نشان داده شد که سوء‌کاربرد زبان در ادبیات نقد و تئوری معماری، متون مبهم و در مواردی غیرقابل فهمی را به وجود آورده است. جمی وایت این زبان را **زبان گنگ حرفه‌ای** می‌نامد و می‌نویسد: «اولین نشانه این زبان این است که آنچه را که گفته شد درک نمی‌کنید. ولی شاید فکر کنید از اصطلاحاتی کاملاً به درد بخور استفاده شده و ایراد از شماست که متوجه منظور آن نمی‌شوید؛ یعنی بی‌اطلاعی شما باعث عدم درک‌تان شده است ...»^{۳۷} همین ترس از بی‌اطلاعی و تلاش برای کتمان آن، راه را برای مغالطه‌کاران هموار می‌کند و فضای نشر اندیشه را به شکل گسترده‌ای در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. در صورتی که در بسیاری از موارد انتخاب این روش حاصل هراس نویسنده از روشن شدن نادرست بودن ادعای خود است. مطرح کردن ادعای شفاف خطرناک است. وقتی موضوعی در قالبی ساده بیان می‌شود، به همان سادگی ممکن است نادرستی ادعا ثابت شود.^{۳۸}

کمبودهای زبان و بحران واژه‌گزینی^{۳۹}

مغالطه‌کاری تنها علت مبهم بودن زبان تئوری معماری نیست. اگر نویسنده‌ای قصد نوشتن مطلبی به دور از مغالطه در گستره معماری را داشته باشد، آیا شرایط و موجودی امروز زبان ما انتقال‌دهنده مفاهیم مد نظر او هست؟ کمبودهای ساختاری و واژگانی زبان فارسی در انتقال مفاهیم نظری تفکرات مدرن، در معماری هم وجود دارد. از آنجا که واژگان زبان بزرگ‌ترین نقش را در نمود مفاهیم و معانی دارا هستند، یکی از بنیادی‌ترین اقدام‌ها برای کمک به توانمندی و کارایی علمی زبان، تقویت و گسترش واژگان آن به ویژه در حوزه دانش و فن است.^{۴۰} این امر در دوران معاصر، همواره مورد توجه بوده است. در روزنامه صوراسرافیل در سال ۱۲۸۵ شمسی آمده است:

«هر اساس مخصوصی، معلومات مخصوصه دارد و بیان هر معلومات مخصوصه نیز لغات و اصطلاحات مخصوصه می‌خواهد. به واکن چپی نمی‌توان ساربان گفت و تلگراف را پروانه نمی‌توان نامید، وگرنه از فهماندن معنی و مقصود عاجز می‌شویم و همین‌طور که تا حالا گنگ و گیج مانده‌ایم، الی‌الابد خواهیم ماند.»

دگرگونی زبان امری ضروری و چاره‌ناپذیر است و این دگرگونی نخست در واژگان زبان رخ می‌دهد. برای ساختن واژه‌های جدید اصول و روش‌ها و ضوابطی اتخاذ شده؛ اما در غالب موارد این اصول و روش‌ها و ضوابط به صراحت بیان نشده‌اند. مسئله دیگر چگونگی معیار شدن واژه است. در این زمینه دو نظر وجود دارد. بنا بر نظر اول، واژه‌گزینان واژه‌ها را برمی‌گزینند و واژه‌ها به جامعه عرضه می‌شود. به کار برندگان خود آنچه را ترجیح می‌دهند انتخاب می‌کنند و پس از مدتی، دیگر واژه‌های معادل از میان می‌روند و یک واژه باقی می‌ماند. بنا به نظر دوم، باید دستگاه صالحی وجود داشته باشد که از میان واژه‌های برگزیده برای مفهومی معین، یکی را به عنوان واژه مناسب برگزیند و آن را با قدرت و نفوذی که دارد رواج دهد و معیار سازد.^{۴۱}

۳۷. همانجا، ص ۶۵.

۳۸. همانجا، ص ۶۵.

۳۹. فرایند گزینش واژه مناسب برای یک مفهوم.

۴۰. کافی، علی. مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی. نامه فرهنگستان تابستان ۱۳۷۴، شماره ۲، ص ۴۹-۶۷.

۴۱. همانجا.

کمبرود واژگان فارسی در ادبیات معماری تا جایی حس شده که برخی صاحب‌نظران ظرفیت فکری ما برای تولید گفتمان را به علت نبود واژگان مناسب دچار مشکل می‌دانند.^{۴۲} این ادعا درست به نظر می‌رسد زیرا معماری مانند فلسفه و علم به سرعت در حال دگرگونی است؛ و به فراخور این دگرگونی واژه‌ها و اصطلاحات جدید ساخته می‌شود. مباحث روز معماری دنیا خارج از دایره تجربه تاریخی و زندگی اجتماعی ما شکل می‌گیرند. هنگامی که ما قصد آموختن و آموزش این مباحث را داریم، زبان ما نیز باید قابلیت انتقال آن را داشته باشد. قابل انکار نیست که زبان معماری هم مانند هر نظام فکری دیگری دارای ابهامات و نظرات شخصی است؛ و همین موضوع فصاحت و بلاغت زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فصاحت زبانی می‌تواند لایه‌های مختلفی از ارتباطات را شکل دهد و در شکل‌دهی به درک مخاطب نقش مهمی ایفا کند. در محدوده واژگان تخصصی و علمی معیارهای منطقی، ساختمان‌دی زبان، نظم و یکپارچگی مجموعه واژگان و پاسخگویی به نیازهای آموزشی، پژوهشی و ارتباط علمی حاکم است. در غیر این صورت، در واژگان تئوری معماری، گوناگونی، ناهمگونی و پراکندگی و ناتوانی در انتقال مفهوم ایجاد می‌کند. در حوزه زبان‌شناسی این توافق وجود دارد که فردی باید واژه‌سازی کند که هم بر زبان تخصص خود هم بر زبان فارسی مسلط باشد. درحالی‌که عده‌ای به صرف احساس کمبودهای زبانی دست به واژه‌سازی و واژه‌گزینی می‌زنند و این تلاش به علت نبود آشنایی کافی با روش‌های واژه‌سازی، اصطلاحات و واژه‌هایی وارد زبان تئوری و نقد معماری شده‌اند که بر ابهام این زبان افزوده‌اند. باید روشی برای جبران کمبودهای زبان فارسی در حوزه معماری برگزید که به گسترش اندیشه و گفتمان معماران کمک کند و این امر توسط افرادی با تخصص در تئوری روز معماری و مسلط به زبان فارسی امکان‌پذیر است، نه از مسیر اعمال سلیقه شخصی.

جمع‌بندی

اگر بپذیریم که کاربرد اصلی زبان برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم است، با پیچیده‌گویی و سخنان مغلق، نمی‌توان به این هدف رسید. به نظر می‌رسد رویکرد رو به گسترش معماران در پیچیده‌گویی، حاصلی جز دور شدن گفتمان معماری از واقعیت‌های روز و مسیر آینده نخواهد داشت و ظاهر سنگین کلمات چیزی بر ارزش معماری ما نخواهد افزود. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که بسط این‌گونه گفتار و نوشتار (به ویژه هنگامی که نقد نشود) نتایج نامطلوب بسیاری خواهد داشت. اولین گام برای اصلاح این جریان، شناخت و تلاش برای نقد آن است، اگر چه نقد این روش نیز آسان نیست، زیرا این پریشان‌گویی‌ها با غرشی از واژگان پرمطراق و ترساننده و رگباری از دانش «بی‌کران» فلسفی و زبانی، در فضایی آکنده از هیجان و شوریدگی و نیز ترس و نادانی، به زبان می‌آید، چنان که فرصت درنگ درباره منطق آن را نمی‌دهد.^{۴۳} گام دوم تمرین و گسترش تفکر نظام‌مند و زبان‌گویا و روان است. در نهایت باید از خلط مبحث اجتناب کنیم، شکاف‌های تاریخی را در نظر آوریم، از کیمیاگری فلسفی که در آن معماری و متافیزیک و عرفان به هم می‌ریزند، با هم گلاویز می‌شوند و هم‌دیگر را آلوده می‌کنند تا معلوم نیست چه آش درهم‌جوشی پدید آورد، فاصله بگیریم.^{۴۴}

۴۲. روحی، پویان. بگو از چه می‌ترسی، تا بگویم که هستی. روزنامه شرق فروردین ۱۳۹۶؛ شماره ۲۸۳۲: ص ۱۰.

۴۳. آشوری، داریوش. ما و مدرنیته. تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۴. ص ۲۲.

۴۴. برداشتی از نظر داریوش شایگان درباره تفکر و زبان احمد فردید. جهان‌نگو، رامین. زیر آسمان‌های جهان. ترجمه نازی عظیمیا، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۷. ص ۷۸.